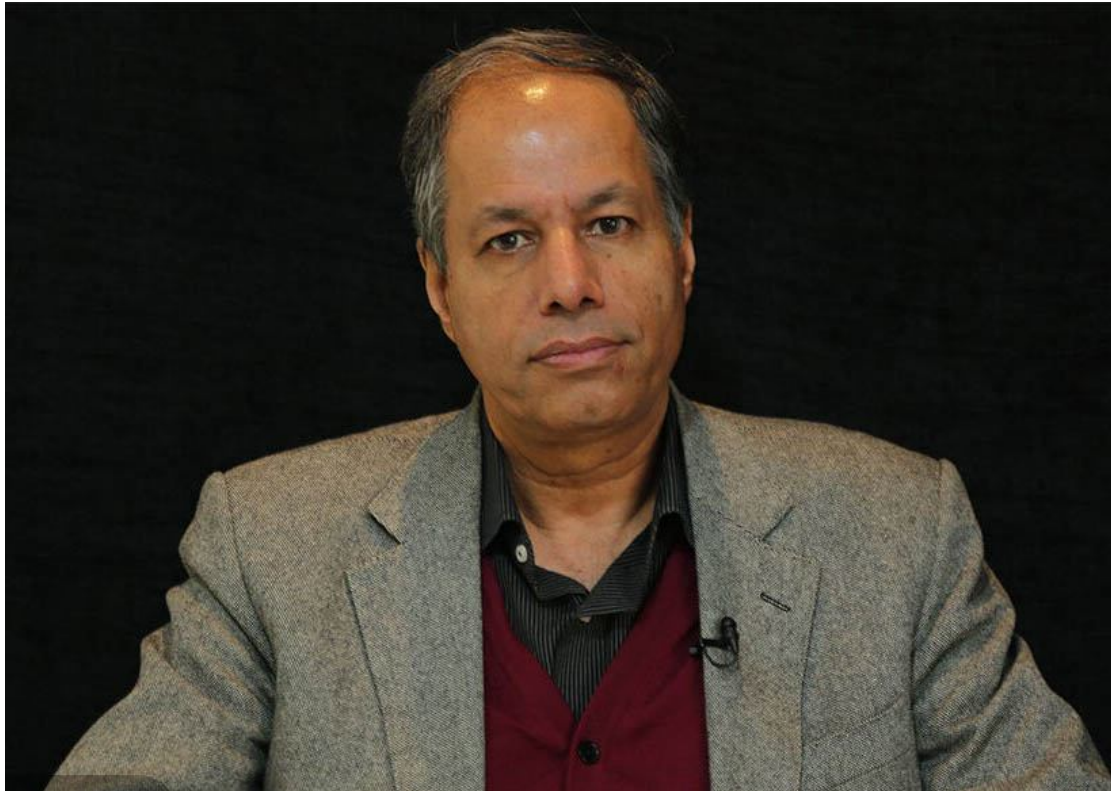


از انتخابات تا همه‌پرسی

۱۸ خرداد ۱۴۰۰ از گروه اقتصاد و توسعه -



اوج فاجعه را در طول اولین مناظره تلویزیونی شاهد بودیم، آنجا که اقتصاددانان عزیزمان، غرق در شیفتگی خدمت، همه‌چیز را زمین گذاشته و با جویند گلوئی یکدیگر خود واقعی‌شان را در معرض دید جامعه قرار دادند...

دکتر هاشم اورعی - استاد دانشگاه صنعتی شریف

قرار نبود به دلایلی که بر ههگان آشکار است وارد بحث انتخابات شویم، اما در آستانه انتخاب سیزدهمین رئیس‌جمهور با شرایط غربی مواجه‌ایم، به‌یاد داریم که در دوره‌های قبل همه اقتدار مردم، به ویژه جوانان به خیابان‌ها می‌ریختند و تا پاسی از شب با آهنگ‌های غیرمجاز و حرکات موزون به فعالیت سیاسی پرداخته و حداکثر استفاده را از آزادی‌های ویژه قبل از انتخابات می‌بردند، رسم بر این بود که همه طیف‌های سیاسی در داخل کشور مردم را به شرکت در انتخابات تشویق کنند و بحث عدم مشارکت تنها از سوی براندازان خارج نشین مطرح می‌شد، لیکن در این دوره برای اولین بار شاهدیم آن که خود ۸ سال رئیس‌جمهور بوده علناً اعلام می‌کند که رای نمی‌دهد و یکی از دو طیف اصلی سیاسی کشور اعلام می‌کند که از هیچ نامزدی حمایت نمی‌کند، البته جامعه به‌خوبی این پیام را درک می‌کند که منظور از رای ندان و عدم حمایت از نامزدی خاص دعوت به عدم شرکت در انتخابات است، نتیجه شرایط پدید آمده آن است که در آستانه انتخابات، واجدین شرایط رای دادن به سه دسته تقسیم شده‌اند، یک دسته رای می‌دهند، دسته‌ای دیگر در انتخابات شرکت نخواهند کرد و دسته سوم هنوز تصمیم قطعی نگرفته‌اند، چه پرونده درخشانی از مشارکت عمومی!

و اما بحث شیرین شورای نگهبان و نظارت استنبوابی، نگارنده قطعاً فاقد صلاحیت برای اظهارنظر در مورد جایگاه حقوقی و حدود اختیارات این شورا است، اما از منظر اجتماعی و نه سیاسی وقتی ملت می‌بیند صلاحیت رئیس‌جمهور سابق، رئیس مجلس سابق، معاون اول رئیس‌جمهور و بسیاری مسئولین قلی و فعلی احراز نمی‌شود، تنها می‌تواند به این نتیجه برسد که کشور توسط فاکدان صلاحیت اداره می‌شود و انگشت به دهان می‌ماند، در ادامه این سردرگمی، جامعه شاهد آن است که طی بیش از چهار دهه، صلاحیت حتی یک زن برای نامزدی تأیید نشده و بدین ترتیب شورای نگهبان این چنین بیمحابا نیمی از جامعه را از کارزار انتخابات حذف می‌کند، البته مخالفت روحانیت با هرگونه مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان مسوق به سابقه است که از آن جمله می‌توان به مخالفت با اعطای حق‌رای به این قشر از جامعه اشاره کرد، لیکن در این روزگار که آنکلا مرکل بالغ بر ۱۵ سال بر مصدر صدرات نیکه زده و در این دوران درخشان آلمان را به چهارمین اقتصاد بزرگ جهان و بزرگترین اقتصاد اروپا تبدیل کرده است، چگونه می‌توان رجل سیاسی را با نگاه جنسیتی تفسیر کرد که در این صورت مرد میدان و مرد عمل هم نمی‌تواند مونث باشد! رندی می‌گفت با بررسی سابقه عدم تأیید صلاحیت‌ها و عدم احراز از سوی شورای نگهبان در چند دوره اخیر، شاهد هر چهار حالت ممکن هستیم یعنی افرادی هم قبلاً و هم در این دوره تأیید و یا رد شده‌اند، عده‌ای قبلاً تأیید شده و حال رد شده‌اند و بالاخره برخی قبلاً رد شده و این بار تأیید شده‌اند، از آنجا که شورای نگهبان خود را ملزم به ارائه دلیل و مدرک در توجیه رد صلاحیت و یا عدم احراز نمیداند ملت باز انگشت به دهان دنبال آن است که تصمیمات بر مبنای چه اصولی اتخاذ شده و حیران می‌ماند.

نکته دیگر قابل توجه این که نامزدهای تأیید شده که همگی بحمدالله از فرزندان انقلابند و جایگاهی دایمی بر سر سفره انقلاب داشته‌اند و به قول خودشان آمده‌اند که اوضاع را درست کنند، گویی از کره مریخ آمده‌اند! این عزیزان کی و کجا رفته بودند که حال بازگشته‌اند؟

اما تاسف بارتتر از همه آن است که نامزدان عزیزمان به کلی‌گویی و دادن وعده سرخمرن پرداخته و دریغ از یک برنامه مدون با اعداد و ارقام، یکی در جواب سوال مجری رادیو که در صورت نشستن بر صندلی ریاست جمهوری اولین دستور شما چه خواهد بود می‌گوید با توجه به اهمیت تولید و در اجرای شعار سال دستور خواهد داد که موانع رفع شده و تولید رونق گیرد، دیگری وعده بالا بردن یارانه نقدی داده و آن یکی هم که ظاهراً مدع مکتب جدید اقتصادی است، به دنبال آن است که ارزش پول ملی را بازرگرداند، در چنین شرایطی جامعه از خود می‌پرسد چرا تاکنون دستور جیش تولید صادر نشده است، بوجه افزایش یارانه از چه منبعی تأمین خواهد شد و به پشتوانه کدام اقتصاد می‌توان ارزش از دست رفته پول ملی را باز یافت؟

و اما اوج فاجعه را در طول اولین مناظره تلویزیونی شاهد بودیم، آنجا که اقتصاددانان عزیزمان، غرق در شیفتگی خدمت، همه‌چیز را زمین گذاشته و با جویند گلوئی یکدیگر خود واقعی‌شان را در معرض دید جامعه قرار دادند، یکی به مدرک تحصیلی اشاره می‌کرد و دیگری تهدید به دادگاه‌ها کردن رقیب پرداخت و این همه در شرایطی روی می‌داد که قرار بود مناظره مصطوف به اقتصاد کشور باشد، نامزدان به صورت گزرا از نرخ تورم بالا، بیکاری، کاهش قدرت خرید پول ملی گله‌مند بودند، گویی مردم از این اوضاع بخوبی خبرند، هیچک از نامزدان به دلایل بنیادین رشد اقتصادی نزدیک به صفر در دهه اخیر و کاهش مداوم تولید ملی علیرغم افزایش روزانه ۲۶۰۰ میلیارد تومان نقدینگی یعنی معجزه انقباض تولید علی‌رغم انبساط نقدینگی اشاره نکرده و تأثیرات قابل توجه تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد کشور نادیده گرفته شد و در این وانگشا آنچه بیش از پیش نمایان شد آن که این عزیزان نمی‌توانند جامعه ایران را نمایندگی کنند، در واقع با مشاهده مناظره چیزی که عاید ملت شد یاس و ناامیدی بیشتر بود.

بله دوستان، طی چهار دهه کار را به جایی رسانده‌ایم که صورت مساله تغییر کرده و دیگر اصل موضوع فراتر از آن است که چه کسی برنده این مسابقه خواهد بود، بخش قابل توجهی از جامعه درک‌مال ناهمبیدی حاضر نیست زحمت رفتن به پای صندوق رای را به خود بدهد، این یعنی میلیونها نفر قطع امید کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که حضورشان در انتخابات هیچ تأثیری بر آینده خود و کشور نداشته و شود آن چه باید شود، مادامی که تنی چند از خودی‌ها آن هم از میان نیمی از جامعه را دست‌چین کرده و از مردم بخواهیم با شور و حرارت در انتخابات شرکت کنند نمی‌توان انتظار تحول داشت و قطعاً شاهد کاهش مشارکت مردمی خواهیم بود، در پی بی‌توجهی به خواست مردم، سرمایه اجتماعی را به حراج گذاشته و امروز شاهد آنیم که انتخابات ریاست جمهوری در واقع به همه‌پرسی تبدیل شده و مشروعیت نظام را به چالش کشیده است، به‌خوبی می‌توان استاد شفیع کنگی را تصور کرد که در روز انتخابات غریبانه زیرلب زمزمه می‌کند:

شهر خاموش من آن روح بهارانت کو؟

لینک کوتاه مطلب : <https://jahaneghtesad.com/?p=144133>

گروه اقتصاد و توسعه